**چگونگی جبران خسارت ناشی از آراء قضات در حقوق ایران**

**امان الله علیمرادی1\*، سید جلال الدین آل طه مکی2**

1. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد بافت؛ [Alimoradi479@yahoo.com](mailto:Alimoradi479@yahoo.com)
2. دانش آموخته دانشگاه آزاد اسلامی مرکز بین المللی بندر انزلی

**چکیده**

دستگاه قضایی، به جهت داشتن وظیفه سنگین اجرای عدالت و تامین امنیت در هر نظام حقوقی به منزله ستون فقرات آن محسوب می گردد و قضات نیز نگهبانان اصلی عدالت، آزادی و احیای حقوق مردم اند و لذا در آنها احتمال تعمد در ایراد خسارت نمی رود بلکه حتی از ارتکاب تقصیر سنگین نیز دور هستند. بر این اساس، در گزینش قضات معمولا شرایط و ویژگیهای خاصی در نظر گرفته شده، و سخت گیری های زیادی مبذول می گردد، با این وجود قضات نیز از جنس بشر بوده و خطا و تقصیر در عمل آنها امری پذیرفتنی است و چه بسا در اثر عمل آنها ممکن است خسارت جبران ناپذیری به بار آید. قانونگذار به صراحت در اصل 171 قانون اساسی مسئولیت شخصی قضات را اعلام و به دنبال آن در قوانین دیگر از جمله ماده 58 قانون مجازات اسلامی تقریبا مفاد اصلی مذکور را تکرار نموده است. قاضی در صورتی مسئول جبران خسارت وارده است که تقصیر وی در صدور حکم مبنی بر اشتباه احراز شود و رسیدگی به این امر در صلاحیت دادسرا و دادگاه انتظامی قضات می باشد تا در صورت تایید تخلف و محکومیت قاضی از این جهت زیان دیده بتواند به استناد حکم مزبور وفق مقررات قانونی و اقامه دعوی حقوقی در دادگاه صلاحیت دار، خسارت خود را مطالبه نماید. چنانچه تقصیر و تخلف قاضی در صدور رای اشتباه در دادگاه عالی انتظامی قضات محرز نگردد، دادخواست مطالبه- ضرر و زیان باید به طرفیت دادستان- به عنوان حافظ منافع عموم بالتبع حافظ منافع بیت المال ارائه گردد و در صورتی که زیان دیده بتواند رابطه سببیت بین صدور رای اشتباه و ضرر و زیان وارده را اثبات نماید، محکومیت قاضی صادرکننده اشتباه (در صورت اثبات تقصیر وی) یا بیت المال (در صورت عدم تقصیر قاضی) مطابق قوانین امکان پذیر می باشد.در این مقاله ضمن بررسی انواع خسارت ناشی از آراء قاضی به چگونگی جبران خسارت ناشی از این آراء پرداخته است.

**کلمات کلیدی:** حقوق، قضاوت، مسئولیت مدنی

**مقدمه و مفهوم شناسی**

در قانون مجازات اسلامی مصوب آذر ماه 1370 کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس شورای اسلامی که به تائید شورای نگهبان نیز رسیده است، قانون گذار به منظور رعایت موازین فقهی ودر اجرای مفاد اصل 171 قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در باب چهارم، تحت عنوان «حدود مسئو لیت قضایی» ضمن تشریح مقررات کیفری، برای نخستین بار در ماده 58 قانون مزبور، موضوع مسئولیت ناشی از اشتباه یا تقصیر قاضی را در تشخیص موضوع یا در تطبیق حکم برمورد خاص بدین شرح پیش بینی و پذیرفته است: «هر گاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع و یا در تطبیق حکم بر مورد خاص ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی شود، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می شود ودر مورد ضرر معنوی چنانچه تقصیر یا اشتباه قاضی موجب هتک هیثیت از کسی گردد، باید نسبت به اعاده حیثیت او اقدام شود». به طوری که ملاحظه می شود، مساله اشتباه و تقصیر قاضی نسبت به تشخیص موضوع یا در حکم در مورد خاص مورد توجه قانونگذار قرار گرفته و پیش بینی این حکم در قانون جزا یکی از ابداعات نویسندگان قانون مجازات اسلامی است. منتها برای تحقق مسئولیت قاضی برای جبران خسارت معنوی، اشتباه قاضی مترادف با تقصیر او استعمال شده و آن مبنای مسولیت دولت برای جبران خسارت و اعاده حیثیت متضرر ناشی از تقصیر یا اشتباه قاضی عنوان شده است .

در اين مقاله ابتدا مفاهیم بنیادی (مسئولیت مدنی، قضا) مطرح می شود. سپس به بررسی مسئولیت مدنی قاضیناشی از آراء قضات و چگونگی جبران خسارات ناشي از اشتباه و خطاي قاضي در سه محور موجبات مسئولیت مدنی قاضی؛ انواع خسارت ناشی از آراء قضات و چگونگی جبران خسارت می پردازد.

**مفهوم مسئولیت مدنی**

مسؤوليت در لغت در معاني: «ضمانت، ضمان، تعهد و مؤاخذه» به كار رفته است و در اصطلاح حقوقي به تعهد قهري يا اختياري شخص در مقابل ديگري (خواه مالي باشد خواه غيرمالي) گفته مي شود. كه بر دو قسم است : يكي، مسؤوليت جزائي و ديگري، مسؤوليت مالي يا مدني (محمد جعفر جعفری لنگرودی، 1346: 642).

مسئولیت مدنی قضات به دو صورت عام و خاص تعریف می شود؛ در مبناي تعريف عام «در هر مورد كه شخص قاضي ناگزير از جبران خسارت ديگري باشد مي گويند در برابر او مسؤوليت مدني دارد. بر مبناي تعريف مذكور، زيان ديده، طلبكار و مسؤول، بدهكار و موضوع بدهي، جبران خسارت ناميده مي شود؛ و مسؤول كسي است كه بايد آثار خطايي را كه مرتكب شده، تحمّل نمايد و هيچ ضرري نبايد بدون جبران باقي بماند. اگرچه مسؤوليت اخلاقي باشد؛ ليكن مسؤوليت مدني و اخلاقي با همديگر تفاوت درند، به لحاظ اين كه مسؤوليت اخلاقي به معني شرمساري وجدان است كه بيشتر جنبه شخصي دارد؛ در حالي كه، مسؤوليت مدني جنبه نوعي و اجتماعي دارد و معيار آن، رفتار متعارف و متداول افراد جامعه است. در مسؤوليت مدني، ورود ضرر، تجلّي خارجي فعل يا ترك فعل زيانبار مي باشد كه خسارت وارده شرط تحقق مسؤوليت مدني است (حسینی نژاد، 1370: 9).

در تعريف خاص مسؤوليت مدني قاضي با توجّه به قاعده كلّي مسؤوليت، مي توان گفت :هرگاه قاضي در نتيجه تصميمات قضايي خود اعم از حكم يا قرار در خصوص دعوايي، مسؤول جبران خسارت وارده بر شخص زيان ديده شناخته شود، مسؤوليت مدني دارد». تصميم قاضي هرچند در جهت انجام وظايف قانوني و با اراده و آگاهي او اتّخاذ مي گردد، ولي در هنگام تصميم گيري قصد پذيرش مسؤوليت در برابر زيان ديده را ندارد؛ بلكه اين تصميمات را بايد در زمره حوادث و وقايع حقوقي تلقّي نمود؛ چرا كه به محض تحقّق، نتايج آن را اراده شخص قاضي تعيين نمي كند، و علي الاصول، قانون قضات را مسؤول آن واقعه مي داند و در واقع نوعي رابطه ديني بين زيان ديده و قاضي زيانكار به وجود مي آيد، كه بر مبناي آن، شخص مسؤول، بدهكار گفته مي شود؛ و در بعضي موارد علاوه بر مسؤوليت مدني، مسؤوليت جزائي نيز محقق مي گردد.

**مفهوم قضاء**

قضا (jurisdiction) در لغت عرب، از فعل «قضی یقضی» است و در کتب لغت و فقه بیش از ده معنی برای این واژه بیان شده است، از جمله: قضا به معنای حکم، اظهار و اعلام، قتل و کشتن، اتمام و فراغ. شهید ثانی در کتاب مسالک الافهام بعد از بیان برخی از مفاهیم لغوی قضا، فراغ را معنای حقیقی و دیگر معانی را مجازی دانسته است (شهید ثانی، 1412: 325).

ولیکن نظر تحقیق آن است، معنای اصلی و حقیقی آن «حکم» بوده و سایر معانی یا از لوازم حکم است یا معنی مجازی آن. لفظ لاتینی jurisdiction، که ازآن تعبیر به قضا می‌شود، نسبت به واژه عربی هم از عمومیت بیشتری برخوردار بوده و هم بلیغ‌تر است، زیرا متضمن معنای «احقاق العداله» است. در واقع این واژه، مرکب از دو عنصر Juris یعنی حق و dictio، ‌مصدر فعل dicere، به معنای گفتن و بیان کردن است. بر این اساس معنای jurisdiction «اظهار حق» یا «بیان حقیقت» است. بنابراین اگر بخواهیم معادل عربی این واژه را بکار ببریم ناچاریم لفظ قضا را همراه واژه‌ دیگری بکار گیریم مثل، «القضاء بالحق» یا «القضاء بالعدل».

قضا در مفهوم اصطلاحی به تعابیر مختلفی بیان گردیده، که برگشت تمامی این تعاریف به معنای لغوی آن است زیرا فقیهانی که در صدد تعریف آن بر آمده‌اند این واژه در مشهورترین معنای آن یعنی «حکم» تفسیر کرده‌اند. شهید ثانی در تعریف آن می‌نویسد:‌ »ولایه شرعیه علی الحکم فی المصالح العامه من قبل الامام علیه‌السلام» (آشتیانی، 1404: 2). محقق طباطبایی می‌گوید: «هو الحکم بین الناس عند التنازع و التشاجر و رفع الخصومه و فصل الامر بینهم» (طباطبایی یزدی، 1421: 325).

با این مقدمه بحث در ضمن محور های موجبات مسئولیت مدنی قاضی، انواع خسارت ناشی از آراء قضات و چگونگی جبران خسارت ارائه می گردد.

**محور اول: موجبات مسئولیت مدنی قاضی**

نظر به قوانین مدون، قانون اساسی قاضی و بیت‌المال‌ (یعنی دولت) را مسئول شناخته و اصل 171 قانون اساسی به خوبی آن را بیان کرده است. بدین ترتیب براساس این اصل، در صورتی که خطای قاضی ناشی از تقصیر باشد قاضی شخصاً (به واسطه دارایی‌اش) مسئول شناخته می‌شود اما اگر خطای قاضی ناشی از تقصیر او نباشد بلکه اشتباه بوده و استنباط ناصواب از قانون یا موارد مشابه آن باشد، دولت و بیت‌المال مسئول خواهد بود و قانون اساسی در ادامه می‌گوید «در حال حال از شخص زیان دیده (مجنی علیه) باید اعاده حیثیت گردد».

بنابراین تضییع حق شهروندان به چند صورت ممکن است رخ دهد که عبارتند از: تقصیر و اشتباه قاضی

**بند اول: تقصیر قاضی**

تقصیر، مفهومی است که در حوزه‌های مختلف از جمله، اخلاق و حقوق بکارگرفته می‌شود. وجود قواعد و مقررات موجود عرف بویژه عرف صاحبان مشاغل و حرف و اختلاف نظر بین حقوقدانان فن و استادان بررسی و شناخت وجوه مختلف مفهوم تقصیر را پیچیده کرده است. تمییز خطا از صواب و معیار شناسایی این دو مفهوم از نظر فلسفی و اخلاقی یکی از دشوارترین مباحثی است که انسان می‌شناسد (قاسم‌زاده، 1378: 11).

احاطه و تسلط کامل بر تمامی جوانب آن امکان‌پذیر نمی‌باشد، زیرا این موضوع در زمینه‌های مختلف فعالیت‌های انسانی خودنمایی می‌کند. ضرر و زیان‌های ناشی از تقصیر و فعالیت‌های اجتماعی که به نوعی تقصیر کارانه است تا اندازه‌ای اهمیت دارند که حقوقدانان تردیدی در مسئول شناختن عامل اینگونه زیان‌ها به خود راه نمی‌دهند.

تقصیر واژه‌ای عربی و مصدر باب تفعیل است. جوهری در معنای آن می‌گوید: «التقصیر فی الامر: التوانی فیه» (جوهری، 1416: 794). یعنی تقصیر در کار و امری به معنای سستی ورزیدن در آن است و در مصباح المنیر آمده است : «قصرت عن‌الشی قصوراً: عجزت عنه و منه قصرالسهم عن الهدف» (المقری الفیومی، 1416: 504). از چیزی قصور کردم یعنی از آن عاجز و ناتوان شدم و نرسیدن تیر به هدف نیز از همین قبیل است در لغت‌نامه دهخدا آمده است، تقصیر: سستی و کوتاهی کردن در کاری، سهو، غفلت، خطا، گناه، جرم و عیب، قصور و کوتاهی مقابل تفیر، بازماندن از چیزی، گذاشتن چیزی را به علت نتوانستن (دهخدا، 1370: 6879).

در زبان انگلیسی از واژه Negligence, Failur, Fault با توجه به موارد مختلف تقصیر استفاده می‌گردد و در زبان فرانسه از واژه La faut (تقصیر)، culpabilite (تقصیر عمدی که یک نوع جرم مدنی است)، Delit civil (تقصیر با فعل مثبت) و Faut par omission (تقصیر در خودداری یا ترک فعل) در بیان مفهوم تقصیر استفاده می‌گردد.

با توجه به معنای لغوی تقصیر که «سستی و کوتاهی کردن در کار» است این سئوال مطرح می‌شود آیا واژه تقصیر در اصل 171 ناظر به معنای لغوی است؟‌یعنی، هرگاه ضرر وارده نتیجه سستی و سهل‌انگاری قضای باشد او شخصاً مسئول است. به عبارت دیگر، قاضی همانند همه مردم در برابر نتایج و پیامدهای ناشی از سهل‌انگاری خود نیز مسئولیت دارد؟ راجع به مفهوم تقصیر دراصل 171 قاضی اساسی دو دیدگاه اصلی وجود داد:

1- برخی برآنند، تقصیر در اصل 171 مترادف عمد است،‌ در این خصوص گفته شده است: «از نظر حقوقی مسئولیت قاضی با اثبات تقصیر است یعنی شاکی باید تقصیر قاضی را ثابت کند، قانون اساسی خود اشتباه را به دلیل تقصیر نمی‌داند چه اگر اشتباه دلیل تقصیر باشد دیگر قید «در تقصیر» لازم نیست. تقصیر در این اصل به معنای افراط و تعدی هم نیست و برای اینکه در فقه و قانون اساسی و اصولاً تعارض میان خود اصل 171 به میان نیاید باید تقصیر را به معنای خطای عمدی فرض کرد و با این تعبیر اصل 171 با فقه مغایر نمی‌شود چه خطای منظور فقه هم خطای غیر عمدی است و اگر خطا عمدی باشد ضمان با خود قاضی است.» (حسینی نژاد، 1370: 128).

برخی از متون قانون این تعبیر و تفسیر را تقویت می‌کند. به عنوان مثال: در ماده 335 ق.م قانونگذار با تفکیک «مسامحه» از «عمد»مقرر داشته است: «در صورت تصادم بین دوکشتی یا دو قطار راه آهن یا دو اتومبیل و امثال آنها مسئولیت متوجه طرفی خواهد بود که تصادم در نتیجه عمد یا مسامحه او حاصل شده باشد و اگر طرفین تقصیر یا مسامحه کرده باشند، هر دو مسئول خواهند بود». قانونگذار نخست عمد را از مسامحه تفکیک نموده و در مرحله بعد به جای واژه «عمد»، از «تقصیر» استفاده کرده است. بنابراین در ماده مارالذکر، تقصیر و عمد مترادف یکدیگر و در برابر مسامحه، که به عبارتی همان اشتباه است، قرار گرفته‌اند. همچنین در ماده 8 قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب 1366 مقرر گردیده است: «تخلفات اداری شامل تخلفات انضباطی و اعمال خلاف اخلاق عمومی است، اعم از اینکه ناشی از تقصیر یا قصور متخلف باشد تقصیر عبارت است از نقض عمدی قوانین و مقررات اداری، و قصور عبارت است از کوتاهی غیر عمدی در اجرای وظایف اداری».

تقصیر به مفهوم مذکور از جهاتی مورد تامل به نظر می‌رسد:

اولاً: اگر تقصیر مترادف عمد باشد در این صورت ناچاریم مصادیق تقصیر یعنی:‌ بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی، عدم مهارت، عدم رعایت نظامات دولتی را از دائره تقصیر جدا و در قلمرو اشتباه قرار دهیم. بنابراین، هرگاه قاضی در اثر سهل‌انگاری و یا مسامحه موجب ورود زیان به دیگری گردد خود مسئولیتی نداشته و مسئولیت دامن‌گیر بیت‌المال است. و حال اینکه پذیرش چنین مفهومی از تقصیر مشکل به نظر می‌آيد، چون با هدف قانونگذار سازگاری ندارد زیرا نتیجه آن در واقع عدم مسئولیت قاضی است بدین جهت که اثبات سوء نیت قاضی مشکل و چه بسا محال و از طرفی با نزاهت و عدالت او سازگاری ندارد.

ثالثاً: مسئولیت ناشی از عمد مرتبط به نظم عمومی بوده و مسئولیت تمامی اقشار جامعه در این خصوص مفروض بوده و لذا نیازی به ذکرآن، بالاخص با واژه تقصیر نبوده است.

2- تقصیر در اصل 171 اعم از عمد و شبه عمد است و لذا ضمان و مسئولیت قاضی محدود به عمد او نیست و خطاهای شبه عمد او را نیز در بر می‌گیرد، هرچند که مقصودی پلیدی و نامشروع نداشته باشد. بررسی آراء برخی از اندیشمندان نشان می‌دهد که در بیان تقصیر مفهومی گسترده‌تر از عمد را اراده کرده‌اند. بگونه‌ای که عدم تفحص از حال شهود را نیز موجب مسئولیت شخصی قاضی دانسته‌اند برخی از فقها در این خصوص گفته‌اند:‌«ان فرط الحاکم فی الحکام فی الفحص عن الشهود ضمن فی ماله» (حلی، 1412: 534).

و همچنین گفته شده است: شایسته است قاضی در جلسه دادگاه از اهل علم و کسانی که اطمینان به فطانت و زیرکی شان دارد و دعوت به عمل آورد تا اینکه شاهد دادرسی او باشند و اگر خطایی از او سر زد حکم صحیح را به او اعلام دارند و از آنها در امور مشتبه مشورت به عمل آورد تا اینکه در مقام مشاوره و مباحثه راه درست بر او روشن گردد. جایز نیست که قاضی از آنها در مسائل مطروحه تقلید نموده و مطابق نظر آنها حکم دهد بلکه فایده حضور عالمان کشف ادله و شناسایی حق مسئولیت بر بیت‌المال است (حلی، 1416: 219).

با ملاحظه مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی نیز همین معنی از تقصیر ملاحظه میگردد. در قسمتی از مذاکرات رئیس مجلس آمده است «مقصر اعم است از اینکه خلاف کرده باشد و یا اینکه اشتباهش از این جهت است که در مقدمات امر تحقیق کافی نکرده باشد، پس در هر دو مورد آن را مقصر گویند «مضافاً این تفسیر هماهنگ با ماده 1 ق.م.م. است که در آن عمد و بی‌احتیاطی با کلمه فاصل «یا» آمده است.

بنابراین باید گفت: بی مبالاتی نابخشودنی و بی اعتنایی به قوانین و حتی عرف و رسوم قضایی را نیز باید بر قلمرو تقصیر افزود. ممکن است قاضی با حسن نیت نیز کوشش متعارف را در اجتهاد یا تشخیص واقع نکند. برای مثال، رویه‌ها و کتاب‌های حقوقی را نخواند یا مشورت نکند، یا در قضاوت شتبازده تصمیم بگیرد، یا قانون را فدای باورها و انگیزه‌های اخلاقی و سیاسی مورد احترام خود سازد، یا پرونده را به درستی نخواند یا با پرخاشگری و عصبانیت مانع از بیان واقع به وسیله دو طرف یا شهود گردد یا وکیل اصحاب دعوی را نپذیرد و آن را از حق دفاع محروم سازد اینگونه کارها را که قانون یا عرف مسلم قضایی واجب یا حرام می‌شمارد باید در زمره تقصیرها آورد نه اشتباه.

نتیجه: مواردی از قبیل تفریط، تعدی، غفلت، بی‌مبالاتی، اهمال و مسامحه از مصادیق تقصیر بوده و ضابطة آن نیز عرفی است یعنی نظر عرف مناط و مبنای عمل است.

بعد از فارغ شدن از بررسی مفهوم تقصیر مذکور در اصل 171 ذکر این مطلب ضروری می‌نماید که مقصود از تقصیر قاضی تقصیر شغلی و حرفه‌ای است. زیرا، اگر تقصیر به معنی مرسوم خود گرفته شود، مفاد اصل 171 با ضرورت‌های این شغل مهم و پرخطر سازگار بنظر نمی‌رسد، چون در این صورت قاضی ضامن زیان‌های مادی و معنوی ناشی از تقصیر عمدی و غیر عمدی است بدین ترتیب، مسئولیت دادرس نیز تابع قواعد عمومی است و در صورتی که به عمد باعث ضرر شود یا بتوان مسامحه و تفریطی را به او نسبت داد باید آن را جبران کند. ولی، تعبیر تقصیر بر مبنای رفتار یک قاضی متعارف، وسیله تعدیل این مسئولیت و سازگار کردن آن با خطرهای احترازناپذیر این شغل است، مقصود از تقصیر شغلی و حرفه‌ای: «خطای است که صاحبان مشاغل در اجرای کاری که حرفه آنان است مرتکب می‌شوند.» مانند خطای پزشک در معالجه یا عمل جراحی، خطای وکیل در دفاع از دعوی و دادرس در صدور حکم، سردفتر و مشاور حقوقی در راهنمایی کردن و معمار در ساختمان. به عبارت دیگر، خطای شغلی از نقض اصول و قواعد موضوعی و متعارف هر شغل به وجود می‌آید مثل اینکه حرفه را به شکل نامشروع انجام دهد (کاتوزیان، 1374: 198). در حقوق مصر، خطای شغلی را خطایی می‌دانند که مرتبط با حرفه شخص در هنگام انجام آن می‌باشد و آن غیر از خطای عادی است که در آن اصول فنی نقشی ندارد و انحراف از روش فنی متعارف خطای شغلی را تشکیل می‌دهد (عامر 1998: 273). اما در فرانسه خطای شغلی در عدم رفتار به مقررات مانند رفتار بقیه افرادی که آن حرفه را انجام می‌دهند می‌باشد (Dalloz 1954).

معیار تشخیص خطای شغلی قاضی نیز معیار نوعی است یعنی، برای تشخیص و ارزیابی بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی باید به رفتار یک شخص متعارف توجه نمود (Viney 1982, No. 1463). برای مثال، شخص بی‌احتیاط را در مقایسه با شخص محتاط، که فرد متعارفی نیز هست، تعیین کرد زیرا بی‌احتیاطی تقصیر است و تقصیر معیار و ضابطه عرفی دارد. بموجب رای شماره 1031/1320.3.31 شعبه دوم دیوان عالی کشور آمده است: «بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی مذکور در م 177 قانون کیفر عمومی از اموری است که بر حسب عرف و عادت، این عناوین بر آن اطلاق می‌شود تا در صورت موثر بودن آن در وقوع حادثه، موجب، مسئولیت گردد...» (متین : 245).

در خصوص معیار عدم مهارت و ضابطه تشخیص آن، بر حسب مورد و با در نظر گرفتن طبیعت حرفه و شغل خاص فاعل زیان، باید مطاق نظر کارشناس و در نظر گرفتن آن عرف خاص عمل کرد. زیرا عدم رعایت اینگونه موازین (استانداردها) یک نوع تقصیر شغلی حرفه‌ای تلقی می‌شود (حسینی، 1987: 122).

و ضابطه تشخیص عدم رعایت نظامات دولتی با مراجعه به قواعد و مقررات مورد نظر تعیین می‌شود. مقررات مذکور ممکن است آئین نامه یا دستورالعمل‌ کتبی یا شفاهی (مانند دستور شفاهی پلیس و نظایر آن) باشد که در صورت عدم رعایت آنها، تقصیر قاضی احراز می‌شود. جهل قاضی نیز هیچگونه تکلیفی را از او برطرف نمی‌کند، زیرا آگاهی به نظامات دولتی از جمله مسائلی است که با نظم عمومی ارتباط دارد و آگاهی و عمل کردن به آنها مورد عنایت خاص قانونگذار می‌باشد.

**الف) تقصیر ناشی از عمد**

همان‌طور که اشاره شد اگر تقصیر ناشی از عمد با تقصیر ناشی از بی مبالاتی، دارای مسئولیت یکسانی باشن چنین مسئولیت شناسی نوعی سخت‌گیری علیه قاضی است که مرتکب تقصیر ناشی از بی‌مبالاتی شده است پس برای تعدیل مسئولیت او لازم می‌آید بین آن دو فرق قائل شد عنصر اساسی این نوع تقصیر، داشتن عمد است.

عمد در لغت به «انجام دادن کاری از روی نیت و قصد[[1]](#footnote-1)» را گویند چنانچه قاضی به قصد و عمد برخلاف قانون اقدامی کند و یا تصمیمی اتخاذ کند و به بیان دیگر تصمیم‌آش مغرضانه و دارای سوء نیت باشد و از این تصمیم ضرر مادی یا معنوی متوجه دیگری گردد مسئولیت متوجه شخص قاضی است. در اینجا شاخص تخطی از قانون، قصد و عمد او است و مفهوم قصد و عمد محدود به حدود قانون می‌باشد. پس معیار تقصیر تخطی از قانون است و با مفهوم عام قصد و عمد فرق دارد.

**ب) تقصیر ناشی از بی‌مبالاتی (غیرعمد)**

اهتمام نکردن در کاری را بی مبالاتی گویند. چنانچه قاضی در رسیدگی به پرونده تلاش و اهتمام لازم را ننماید. مثلاً در مطالعه دقیق پرونده همت کافی را معمول ندارد و یا در اثر مسامحه و تعلل در مطالعه اوراق پرونده و مستندات طرفین و مطالعه قوانین وآرای قضائی، تصمیم ناصوابی اتخاذ کند که منجر به ورود خسارت مادی یامعنوی گردد مسئولیت بی‌مبالاتی او بسان مسئولیت تقصیر ناشی از عمد بوده و شخص قاضی باید خسارت ارده را از دارایی‌اش جبران کند.

اگر مسئولیت قاضی تابع تقصیر به مفهوم عام (عمد و بی‌مبالاتی) باشد مسئولیت او در عمد و بی‌مبالاتی یکسان بوده و قابل جبران از ناحیه قاضی است. اما برخی از حقوقدانان مسئولیت قاضی را تعدیل نموده و مسئولیت تقصیر او را در بی‌مبالاتی تابع تقصیر به مفهوم عمد نمی‌دانند بین تقصیر ناشی از عمد او با تقصیر ناشی از بی‌مبالاتی فرق قایل‌اند و معتقدند در صورتی که مسئولیت ناشی از بی‌مبالاتی همانند مسئولیت ناشی از عمد باشد مسئولیت قاضی سنگین خواهد شد در نتیجه براساس نظر اخیر، در مسئولیت ناشی از بی‌مبالاتی مسئولیت او تا حد رفتار یک قاضی متعارف تعدیل شده است «بدین ترتیب، مسئولیت دادرس نیز تابع قواعد عمومی است و در صورتی که به عمد باعث ضر شود یا بتوان مسامحه و تفریطی را به او نسبت داد باید آن را جبران کند. ولی، تعبیر تقصیر بر مبانی رفتار یک قاضی متعارف، وسیله تعدیل این مسئولیت و سازگار کردن آن با خطرهای احترازناپذیر این شغل است، هرچند که در عمل کمتر به آن استناد می‌شود و رویة قضائی خود به خود از دشت آن کاسته است. چنانچه گفته شد، عرف قضائی بسیاری از خطاهای سبک را که در دادرسی‌ها احترازناپذیر است قابل اغماض می‌داند. در نتیجه، دادرس در صورتی مسئولیت پیدا می‌کند که مرتکب تقصیر عمدی، تدلیس و تقلب در کار یا خطاهایی شد که از نظر پیش‌بینی نتایج اشتباه آمیز آن، در حکم تقصیر عمد و تقلب به شمار آید.» (کاتوزیان: 371 و 372).

به تعبیری اگر قاضی در تقصیر ناشی از بی‌مبالاتی رفتاری در حدود رفتار یک قاضی متعارف انجام دهد عمل زیان بار او در حکم اشتباه است نه تقصیر بنابراین شخصاً‌مسئول نبوده بلکه بیت المال مسئول شناخته می‌شود اما اگر در این نوع تقصیر عمل ا از حد رفتار یک قاضی متعارف خارج شود شخص او مسئول جبران می‌باشد.

«در موردی که سبب ورود خسارت آمیزه‌ای از تقصیر اداری و شخصی است،‌رویه قضائی می‌تواند دولت را سبب قوی‌تر بداند، مگر اینکه قاضی به عمد مرتکب تقصیر شده باشد و تقلب و تدلیس او باعث ورود ضرر شود. بدین وسیله مسئولیت دادرس تعدیل می‌شود و تا اندازه ممکن از تعقیب مصون می‌ماند (کاتوزیان: 372).

**ج) مصادیق تقصیر در موضوع و حکم**

چنانچه قاضی در موضوع پرونده‌ای که رسیدگی می‌کند به خاطر امر نامشروع مثل اخذ رشوه یا رابطه غیر اخلاقی و نامشروع و یا داشتن کینه و انتقام موردی و یا با طرفدارای از احدی اصحاب دعوی، قانون را نادیده بگیرد و یا دقت لازم را به عمل نیاورد و از عوامل لازم قانونی برای روشن شدن قضیه بهره نگیرد و یا واقعه اتفاقی را که نزد وی مطرح است به آن وقوف نداشته و با دقت ارزیابی ننماید و به سهولت و سادگی از آن عبور کند به نحوی که اشراف نسبت به موضوع نداشته باشد مورد از مصادیق تقصیر در موضوع است.

مصادیقی که می‌توان برای آن شمرد عبارتند از اینکه قاضی پرونده را به خوبی مطالعه ننماید و اسناد و مدارکی در پرونده موجود باشد که او آنها را ندیده یا توجه نکرده و یا بی‌اعتنایی گذر کرده باشد و یا لایحه اصحاب دعوی و وکلای آنان را به طور دقیق مطالعه ننماید ویا در پرونده مطروحه تحقیقات کافی و وافی را نسبت به واقعه مورد نزاع ننماید ویا قوانین و یا آرای قضائی و آرای وحدت رویه حاکم بر موضوع را نداند ویا مطالعه نکند و یا به خاطر ترس از عواقب تصمیم خود و یا حفظ جایگاه شغلی خود و یا برای کسب موقعیت بالاتر و یا نگرانی از مخالفت مقامات قضائی محلی و ملی و حتی نگرانی از مقامات دادسرا و دادگاه عالی انتظامی قضات و محکمه کارشناسی یا نگرانی از جوسازی و یا تحت تأثیر مقامات امنیتی و حفاظتی در روند جاری پرونده تصمیمات و اقداماتی را انجام دهد و یا بی‌مبالاتی به قوانین حاکم بنماید و یا به عرف و رسوم قضائی بی‌اعتنایی کند و یا رویه‌های قضائی و کتاب‌های حقوقی را مطالعه ننماید ویا تصمیم عجولانه و شتاب زده اتخاذ کند و یا در رسیدگی به پرونده تأخیر غیر متعارف کند و یا در اتخاذ تصمیم، قانون را فدای باورهای شخصی و انگیزه‌های اخلاقی و سیاسی مورد احترام خود کند و یا پرخاشگری و عصبانیت نسبت به اصحاب دعوا یا وکلای آنان به عمل آورد که مانع از بیان واقع شود و یا وکیل اصحاب دعوا را پذیرش نکند و یا اصحاب دعوا یا وکلای آنان را از حق دفاع قانونی محروم کند و یا اظهارات اصحاب دعوا را قطع کند و یا با بیان تند و تحقیر آمیز مانع دفاع اصحاب دعوا یا وکلای آنان گردد و یا همه اظهارات اصحاب دعوا را صورتجلسه نکند و یا وکلای پرونده را به زعم اینکه اظهارات شما کفایت میکند و یا اینکه بگوید من قانع شدم، دیگر نیازی به ادامه دفاع نیست محدود سازد در صورتی که ممکن است این اظهارات در مراحل بعدی دادرسی مورد استناد قرار گیرد وبرای یکی از طرفین قابل بهره‌برداری باشد و یا برخی مطالبی که مورد استناد طرف مقابل است را صورتجلسه نکند.

**بند دوم: اشتباه قاضی**

همه می‌دانند طبع کار قضائی خطاپذیر است و مقصر شناختن او در برابر خطایی از نوع اشتباه تکلیف مالایطاقی است که شارع چنین تکلیفی را تجویز نفرموده است و از سوی دیگر اگر او در برابر اشتباهات نیز مسئول باشد تاب مسئولیت بر او سنگینی کرده و چه بسا امر قضاوت روی به تعطیلی رود و در آن صورت افراد نادری حاضر به پذیرش این مسئولیت خطیر خواهند بود به همین دلیل قانون اساسی بین تقصیر قاضی و اشتباه او فرق قایل شده است و در صورت اشتباه مسئولیت را متوجه دولت دانسته و قاضی را از تعقیب مدنی مصون دانسته است و به نوعی دولت خسارت وارده از سوی او را تقبل نموده است.

برخی گفته‌اند: «اصل عدم مسئولیت دولت تا نیمه اول قرن 19 یکی از آثار حاکمیت مطلق کشورها بود که به تدریج با رشد و گسترش دموکراسی و ظهور حقوق مردم در صحنه سیاسی، اصول مسئولیت دولت در مقابل افراد در نظام حقوقی جای گرفت. در حقوق ایران قانون مسئولیت مدنی مصوب 1339 برای اولین بار به مسئولیت دولت و کارمندان آن پرداخته است.(ماده11)،(امیرساعد وکیل: 541).

استاد برجسته حقوق معتقد است: «اگر بنا شود که دادرس از لحاظ مدنی مسئول تمام اشتباهاتی باشد که در جریان دادرسی رخ می‌دهد، دیگر کسی به این کار پرخطر دست نمی‌زند. طبیعت دادرسی به گونه‌ای است که احتمال خطا در آن وجود دارد. به ویژه، در امور مربوط به تعقیب متهم، بیشتر پیگردها با ظن و گمان آغاز می‌شود و گاه قرائن و ظواهر هر انسان متعارف و آگاهی را می‌فریبد. تکلیف دادرس این است که به واقع برسد؛ در این امر خلاصه می‌شود که در راه رسیدن به واقع کوشش کند و از همه دانش و تجربه‌ای که اندوخته است در این راه استفاده کند. پس نرسیدن به واقع را نمی‌توان بر او خرده گرفت.

وانگهی، استقلال رأی قضات زمانی تأمین می‌شود که آنان در برابر دعاوی ناشی از این گونه اشتباه‌های احترازناپذیر مصونیت داشته باشند. به همین دلیل نیز در این زمینه اتفاق نظر وجود دارد که اشتباه قاضی در اصابت به واقع، نباید سبب مسئولیت مدنی او شود (کاتوزیان: 372 و 373).

«اشتباه قاضی وقتی است که وی بدون قصد و نیت عملاً موجب ورود زیان می‌شود. چون دستگاه قضائی مسئولیت نهایی امر قضا را بر عهده دارد در خصوص اشتباه قاضی، ضمان متوجه قوه قضائیه می‌شود. اگر اشتباه قاضی ناشی از نقائص کلی قانون یا سازماندهی کلی دستگاه قضائی باشد بنابراین چون نارسایی مربوط به نحوه اعمال قدرت عمومی است، دولت ضامن بوده و جبران خسارت نیز بر عهده دولت است (امیر ساعد وکیل: 542).

برخی از نویسندگان معتقدند: «قانون اساسی در خصوص تقصیر، شخص قاضی را ضامن دانسته اما چون حقانیت قاضی از دستگاه قضائی ناشی می‌شود ضامن بودن شخص قاضی مانع از مسئولیت قوه قضائیه نبوده و افراد حق شکایت علیه قضات را به دستگاه قضائی دارند (همان: 541). هرچند این نظر که قاضی و قوه قضائیه هم زمان مسئول شناخته می‌شوند قابل نقد است.

**- مصادیق اشتباه در موضوع و حکم**

به طور کلی از مصادیق اشتباه قاضی در موضوع و حکم می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

به عنوان مثال ممکن است با القای شبهه از سوی یک یا دو طرف دعوا و یا شهادت نادرست شهود و یا اقرار برخلاف واقع متهم و خوانده و یا نارسا بودن و متروک بودن قانون در موضوع مطروحه و یا نقص قانون و ضعیف بودن شم و استنباط حقوقی و یا ناتوانی جسمی و روحی قضای در مقام انجام وظیفه و تمیز حق از باطل باعث شود اقدام یا تصمیم ناصوابی اتخاذ شود و یا مثلاً‌در مواردی که صدور قرار بازداشت موقت الزامی نبوده صادر شود و در مرجع قانونی بالاتر نقض گردد.

سؤالی که ممکن است مطرح شود این است که: آیا دولت پس از جبران خسارت زیان دیده می‌تواند به دادرس رجوع کند یا حکم اصل 171 قانون اساسی به معنی مصونیت او از پیامدهای اشتباه قضائی است؟

گرچه پاسخ منطقی و حقوقی به این قبیل سؤالات ضروری است و لیکن باید اذعان داشت که سیستم قضائی فعلی ما از لحاظ ساختاری و نیروی انسانی آن قدر توانمند نیست تا خساراتی از این قبیل و یا حتی خسارت معنوی که امروزه در دنیا معمول و رایج است را با اجتهاد حقوقی پیاده کند، چه برسد به عواقب مسئولیت‌های بعد از پرداخت خسارت از سوی دولت، اما در پاسخ به این سؤال چه بسا گفته می‌شود که «احتمال دارد قیاس با رابطه کارگر و کارفرما (ماده 12 ق.م.م) این توهم را ایجاد کند که دولت نیز، در عین حال که مسئول جبران خسارت زیان دیده است، در رابطه داخلی حق دارد برای جبران آنچه پرداخته است به دادرس رجوع کند. ولی، باید از این قیاس نا به جا پرهیز کرد. زیرا مبنای حکم این است که قاضی آسوده خیال از آنچه لازمه عرفی شغل قضائی است به اجرای عدالت بپردازد نه اینکه به جای دو طرف دعوی در برابر شخصیت مقتدرتری مسئول شود. لحن اصل 171 قانون اساسی به خوبی این مفهوم را می‌رساند، زیرا در پایان ماده و در مقام بیان ضمانت اجرای حکم آمده است: «در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شد.» باید افزود که آنچه درباره مصونیت قاضی گفته شد ناظر به مسئولیت مدنی و کیفری ناشی از حکم اشتباه آمیز است نه مسئولیت انتظامی. دادرس نسبت به اشتباه غیر قابل چشم پوشی خود نیز از نظر انتظامی مسئول است و دولت بدین وسیله می‌تواند برای جبران ضرری که دیده است یا دفع ضرر آینده استفاده کند (کاتوزیان: 373).

برخی از علمای حقوق به این سؤال پاسخ مثبت داده‌اند و گفته‌اند: «اگر اشتباه قاضی ناشی از تخلفات سهل‌انگاری‌های مأمورینی است که قدمات پرونده را فراهم کرده‌اند در این صورت ضمن اینکه ضمان قوه قضائیه در مقابل خسارت دیده به قوت خود باقی است، دستگاه مربوطه حق دارد به نحو مقتضی، خساراتی را که از این بابت به دولت وارد شده مطالبه نماید

**محور دوم: انواع خسارت ناشی از آراء قاضی**

با توجه به ماده 13 ق.م.ا. خسارت ناشی از اشتباه [قاضی](http://www.google.com/search?as_qdr=all&q=%D9%82%D8%A7%D8%B6%DB%8C%20site:lawwiki.ir) بر دو نوع است:

**بند اول: خسارت مادی**

ضرر و زیان می تواند مادی یا معنوی باشد. خسارت مادی خسارتی است «که به بدن شخص یا دارایی او وارد شده باشد؛ مانند جراحت وارد کردن و شکستن پنجره. دکتر ناصر کاتوزیان نیز درباره خسارت مادی می گوید: «زیانی است که در نتیجه از بین رفتن اعیان، اموال (مانند سوختن خانه و کشتن حیوان) یا کاهش ارزش اموال (مانند احداث کارخانه ای که از بهای املاک مجاور بکاهد) و مالکیت معنوی (مانند صدمه رساندن به شهرت، نام تجارتی و علامت صنعتی) یا از بین رفتن منفعت و حق مشروع به شخص می رسد.» (کاتوزیان: 142). پس ضرر و زیان مادی عبارت است از ضرر و زیانی که به جسم یا مال انسانی وارد می شود و موجب کاهش حقوق مالی و منافع قانونی فرد می گردد. خسارات مادی می تواند شامل خسارات وارد به مال، جان و عدم النفع باشد. عدم النفع عبارت است از: «ممانعت از وجود پیدا کردن منفعتی که مقتضی آن حاصل شده است؛ مانند توقیف غیر قانونی شاغل به کار که موجب حرمان او از گرفتن مزد شده باشد.» (جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ص ۴۴۵، شماره ۳۵۳۸). در فقه نیز عدم النفع پذیرفته شده و همانند جبران خسارات وارده بطور مستقیم به مال و جان، جبران آن واجب گردیده است. مرحوم نایینی در تعریف ضرر با احصای عدم النفع چنین فرموده اند: «ضرر عبارت است از فوت یا نقص آنچه انسان واجد آن است؛ خواه نفس باشد یا عرض یا مال یا جوارح بلکه عدم النفع نیز چنانچه موجبات و مقدماتش کامل شده باشد، ضرر محسوب می شود.» (میرزای نایینی: 198). قابل ذکر است که «عدم النفع» به دو نوع «محقق» و «محتمل» است و آنچه قابل جبران شناخته شده، عدم النفع محقق است؛ یعنی منفعت و فایده ای که مقتضی حصول آن فراهم گردیده است و چنانچه بدست آوردن منفعت محتمل باشد به آن گونه که تحصیل آن بستگی به تحقق عوامل و شرایط مختلف داشته باشد، جبران آن عقلایی نیست؛ به عنوان مثال بازداشت غیر قانونی کارگری که شاغل به کار است بدون هیچ شکی موجب ورود خسارت از نوع عدم النفع به او می شود زیرا مقتضای حصول منفعت – دستمزد – با شاغل بودن کارگر حاصل شده است. حال اگر همین شخص هنگام خرید روزنامه برای یافتن کار و در حال عبور از خیابان، تصادف نماید، ادعای جبران خسارت وی – مبنی بر اینکه چنانچه تصادف نمی کرد روزنامه می خرید و شغلی پیدا می کرد و با تصدی آن شغل منافعی به دست می آورد – بخاطر محتمل بودن آن و دخیل بودن عوامل و شرایط دیگری در تحصیل آن منفعت (از جمله یافتن کار در روزنامه، پذیرش وی در آن شغل و غیره) مسموع نمی باشد.

**بند دوم: خسارت معنوی**

ضرر و زیان معنوی عبارت است از «ضرری که متوجه حیثیت، شرافت و آبروی شخص یا بستگان او – که بالنتیجه متوجه او شده باشد – گردد.» (جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ص ۲۶۲، شماره ۲۰۷۹). دکتر صفایی ضرر و زیان معنوی را چنین توضیح می دهد: «خسارت معنوی عبارت است از کسر حیثیت یا اعتبار اشخاص یا صدمات روحی؛ به تعبیر دیگر خسارت معنوی زیانی است که به حیثیت یا آبرو یا عواطف و احساسات شخص وارد شده باشد. تجاوز به حقوق غیر مالی انسان حتی لطمه زدن به احساسات دولتی، خانوادگی و مذهبی و نیز درد و رنجی که در نتیجه حادثه ای عارض شخص می شود امروزه می تواند مجوز مطالبه خسارت معنوی باشد (صفایی، مفاهیم و ضوابط جدید در حقوق مدنی، ص ۲۴۰). در خصوص مشروعیت مطالبه انواع ضرر و زیان، قانون آیین دادرسی کیفری اصلاحی سال ۱۳۵۵ در ماده ۹ هر دو نوع ضرر و زیان مادی و معنوی را قابل مطالبه دانسته بود. قانون مسؤولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ نیز با پذیرش انواع ضرر و زیان، مطالبه جبران آن را تجویز نموده است. اما قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ با حذف ضرر و زیان معنوی از شمار ضرر و زیان های قابل مطالبه، در جهت جبران اینگونه خسارتها گامی به عقب نهاد. ماده ۹ قانون فوق الذکر ضرر و زیان قابل مطالبه را به شرح ذیل مقرر داشته است: ۱- ضرر و زیان مادی که در نتیجه ارتکاب جرم حاصل شده است. ۲- منافعی که ممکن الحصول بوده و در اثر ارتکاب جرم، مدعی خصوصی از آن محروم و متضرر شود. چنانچه عدم امکان تقویم زیانهای معنوی با پول، فلسفه حذف خسارت معنوی از ماده ۹ باشد، باید گفت اگر چه هیچ ضرر معنوی بطور کامل با پول جبران نمی شود اما نقش جبران ضرر و زیان نقشی واقعی نیست بلکه نقشی صرفاً ارضایی است و چه بسا بسیاری از ضررهای مادی نیز عیناً بطور واقعی قابل جبران و بازگشت نباشد؛ مثلاً شخصی که در اثر تصادف پای خود را از دست داده است با دریافت دیه، پای خود را بدست نخواهد آورد، اگر چه می تواند با خرید پای مصنوعی تا حدی این نقیصه را جبران نماید. امور معنوی نیز چنین است. آنچه تاکنون از آن صحبت شد انواع خسارتهای قابل مطالبه از طرف زیان دیده است که عامل ایجادی آن عملی مجرمانه یا فاقد اوصاف مجرمانه بوده و - به طور کلی - توسط اشخاص ایجاد شده است. اما بحث ما در خصوص جبران زیانهای وارده بر اثر صدور احکام قضایی ناشی از اشتباه می باشد و در جهت تکمیل مباحث قبلی باید گفت که جبران ضرر و زیان مادی و معنوی ناشی از اشتباه قاضی در اصل ۱۷۱ قانون اساسی و ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی بصراحت پذیرفته شده است و این صراحت راه را بر بروز هر گونه ابهامی در جهت مطالبه ضرر و زیان معنوی وفق ماده ۹ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری بسته است. ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی نیز که برگرفته از همین اصل است با اشاره به ضرر و زیانهای مادی و معنوی چنین مقرر داشته است: هر گاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در مورد ضرر مادی در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می شود و در موارد ضرر معنوی چنانچه تقصیر یا اشتباه قاضی موجب هتک حیثیت از کسی گردد، باید نسبت به اعاده حیثیت او اقدام شود.

اصل 171 قانون و ماده 58 قانون مجازات اسلامی در مساله ضمان دو فرض را در نظر گرفته است:

1. قاضی در صدور رای اشتباه و ورود ضرر، مقصر شناخته شود که در این حالت خود او شخصا ضامن جبران خسارت است.
2. قاضی در صدور حکمی که ناشی از اشتباه بوده مقصر شناخته نشود؛ مثلا اشتباه ناشی از استنباط از قانون باشد. در این صورت خسارت از بیت المال پرداخت خواهد شد.

وجود رابطه سببیت بین اصدار حکم ناشی از اشتباره و ضرر و زیان وارده در هر دو حالت باید به اثبات برسد.

در تعریف تقصیر و چگونگی احراز آن در اصدار رای اشتباره باید گفت: تقصیر در لفغت خودداری از انجام عملی با وجود توانایی صورا دادن آن عمل است (جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ص 175، شماره 1395). تبصره 3 ماده 336 قانون مجازات اسلامی در ذکر مصادیق تقصیر چنین اورده است: تقصیر اعلم از بی احتیاطی، بی مبالاتی، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی). بی احتیاطی عبارت از آن است که شخصی بدون توجه به نتایج عملی که عرفا قابل پیش بینی است اقدام به عملی می کند که منتهی به قتل یا صدمات بدنی یا ضرر شود (شامبیانی، حقوق جزای عمومی، ج 1، ص 381). بی مبالاتی نوعی بی احتیاطی است که به صورت ترک فعل و خودداری از انجام عملی است که انجام آن شرط احتیاط است (همان).

با توجه به اماره تخصص قاضی در صدور احکام قضایی می توان گفت که قاضی در صورتی مسئول جبران خسارت وارده است که ابتدا تقصیر وی در صدور حکم مبنی بر اشتباه احراز شود و رسیدگی به این امر در صلاحیت دادسرا و دادگاه انتظامی قضات می باشد تا در صورت تایید تحقق تخلف و محکومیت قاضی از این جهت زیان دیه بتواند به استناد حکم مزبور وفق مقررات قانونی و اقامه دعوی حقوقی در دادگاه صلاحیت دار، خسارت خود را مطالبه نماید. چنانچه تقصیر و تخلف قاضی در صدور رای اشتباه در دادگاه عالی انتظامی قضات محرز نگردد، دادخواست مطالبه- ضرر و زیان باید به طرفیت دادستان- به عنوان حافظ منافع عموم بالتبع حافظ منافع بیت المال ارائه گردد و در صورتی که زیان دیده بتواند رابطه سببیت بین صدور رای اشتباه و ضرر و زیان وارده را اثبات نماید، محکومیت قاضی صادرکننده اشتباه (در صورت اثبات تقصی وی) یا بیت المال (در صورت عدم تقصیر قاضی) مطابق قوانین امکان پذیر می باشد.

همچنین اگر تقصیر قاضی منجر به اتخاذ تصمیمی شده باشد که مشمول ماده 575 قانون مجازات اسلامی بوده و جرم محسوب شود پس از صدور حکم تعلیق وی در دادگاه انتظامب قضات، تعقیب قانونی در جهت رسیدگی و صدور حکم در دادگاه صلاحیت دار نسبت به جرم ارتکابی صورت خواهد گرفت.

با توجه به اینکه جبران خسارت توسط قاضی در ماده 58 قانون مجازات اسلامی به طور خاصی مقرر گردیده است، لذا قضات از شمول ماده 11 قانون مسئولیت مدنی خارج می باشند.

**محور سوم: چگونگی جبران خسارت**

در حقوق ایران به موجب قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب 1389 و آیین نامه نحوه بازرسی، نظارت و ارزشیابی رفتار و عملکرد قضات مصوب 1392 رسیدگی به تخلفات قضات توسط دادستان و دادگاه عالی انتظامی قضات صورت می گیرد. طبق ماده 7 قانون فوق الذکر، به تخلفات کلیه قضاتی که به حکم رئیس قوه قضائیه به سمت قضائی منصوب می‌شوند در دادگاه عالی و دادسرای انتظامی قضات رسیدگی می شود. همچنین طبق ماده مذکور، تخلفات اعضاء دادگاه های عالی و عالی تجدیدنظر و دادستان توسط هیأتی مرکب از رؤسای شعب دیوان عالی کشور که با حضور دوسوم آنان رسمیت می‌یابد رسیدگی می‌شود. رسیدگی در این هیأت منوط به صدور کیفرخواست از جانب دادستان کل کشور است. به تخلفات اداری قضاتی که در زمان ارتکاب دارای سمت اداری بوده‌اند، در دادگاه عالی رسیدگی می‌شود و به تخلفات انتظامی‌ شخصی که از شغل قضائی به شغل اداری انتقال یافته است در صورتی‌که تخلف مربوط به زمان تصدی وی در شغل قضائی گردد نیز در دادسرا رسیدگی می‌گردد. رؤساء دادگستری مراکز استانها موظفند شکایات انتظامی‌مردم در برابر قضات را دریافت نموده و پس از ثبت در دفتر مخصوص و تسلیم رسید به شاکی حداکثر ظرف یک هفته به دادسرای انتظامی‌قضات ارسال نمایند. رسیدگی به دعوای جبران خسارت ناشی از اشتباه یا تقصیر قاضی موضوع اصل یکصد و هفتاد و یکم (171) قانون اساسی جمهوری اسلامی‌ایران در صلاحیت دادگاه عمومی‌ تهران است. رسیدگی به دعوای مذکور در دادگاه عمومی منوط به احراز تقصیر یا اشتباه قاضی در دادگاه عالی انتظامی قضات است. به تخلفات انتظامی‌قضات در دادگاه عالی و به موجب کیفرخواست دادستان و در محدوده کیفرخواست رسیدگی می‌شود.

روشهاي جبران خسارت ناشي از صدور رأي اشتباه عبارت است از:

**- ترميم عيني يا اعاده وضع به حالت سابق:** در مواردي كه امكان ترميم عيني و اعاده وضعيت به حالت سابق وجود دارد، جبران خسارت از راههاي ديگر غير موجه مي‌باشد؛ زيرا بهترين نوع جبران خسارت، ترميم عيني است؛ مثلا چنانچه حكم صادره اشتباه كه به اجرا درآمده است مبني بر خلع يد از ملكي است، از وضع يد متصرف قبلي بر ملكي كه بر مبناي حكم اشتباه از آن خلع يد شده است، مي‌توان جبران خسارت نمود. ضمناً مطالبه خسارت بابت ايامي كه ذيحق در انتفاع از مال خويش محروم بوده است و جبران آن توسط مقصر مطابق قاعده تسبيب ممكن است.

**- جبران مالي:** در مواردي كه ترميم عيني غير ممكن است جبران مالي مي‌تواند پاسخگوي زيان ديده باشد؛ مثلاً هر گاه در اثر حكم به قلع و قمع و تخريب به اشتباه ملكي تخريب گرديده است، با نظر كارشناس مي‌توان ميزان خسارت وارده را تقويم و نسبت به پرداخت معادل ريالي آن خسارت اقدام و بدين ترتيب جبران ضرر نمود. در مثال بالا نيز چنانچه متصرف ذيحق در ملك كه به اشتباه حكم بر خلع يد وي داده شده است، مطالبه خسارت ناشي از عدم النفع مدتي كه از ملك اخراج گرديده است را بنمايد با تقويم منافع ملك در مدتي كه از تصرف ذيحق خارج گرديده است، مي‌توان از نظر مالي جبران خسارت نمود.

* **اعاده حيثيت:** طريق جبران ضرر و زيان معنوي كه در مواد 58 و 698 قانون مجازات اسلامي و ماده 10 قانون مسؤوليت مدني و همچنين اصل 171 قانون اساسي به آن اشاره گرديده است اعاده حيثيت است. اعاده حيثيت مي‌تواند به طرق گوناگون صورت گيرد؛ از جمله الزام به عذرخواهي، درج حكم در جرايد و غيره.

با توجه به اماره تخصص قاضي در صدور احكام قضايي مي‌توان گفت كه قاضي در صورتي مسؤول جبران خسارت وارده است كه ابتدا تقصير وي در صدور حكم مبني بر اشتباه احراز شود و رسيدگي به اين امر در صلاحيت دادسرا و دادگاه انتظامي قضات مي‌باشد تا در صورت تأييد تحقق تخلف و محكوميت قاضي از اين جهت، زيان ديده بتواند به استناد حكم مزبور وفق مقررات قانوني و اقامه دعوي حقوقي در دادگاه صلاحيت‌دار، خسارات خود را مطالبه نمايد. چنانچه تقصير و تخلف قاضي در صدور رأي اشتباه در دادگاه عالي انتظامي قضات محرز نگردد، دادخواست مطالبه - ضرر و زيان بايد به طرفيت دادستان – به عنوان حافظ منافع عموم بالتبع حافظ منافع بيت المال - ارائه گردد و در صورتي كه زيان ديده بتواند رابطه سببيت بين صدور رأي اشتباه و ضرر و زيان وارده را اثبات نمايد، محكوميت قاضي صادر كننده اشتباه (در صورت اثبات تقصير وي) يا بيت المال (در صورت عدم تقصير قاضي) مطابق قوانين امكان پذير مي‌باشد. همچنين اگر تقصير قاضي منجر به اتخاذ تصميمي شده باشد كه مشمول ماده 575 قانون مجازات اسلامي[[2]](#footnote-2) بوده و جرم محسوب شود، پس از صدور حكم تعليق وي در دادگاه انتظامي قضات، تعقيب قانوني در جهت رسيدگي و صدور حكم در دادگاه صلاحيت‌دار نسبت به جرم ارتكابي صورت خواهد گرفت. با توجه به اينكه جبران خسارت توسط قاضي در ماده 13 قانون مجازات اسلامي به طور خاصي مقرر گرديده است، لذا قضات از شمول ماده 11 قانون مسؤوليت مدنی[[3]](#footnote-3) خارج مي‌باشند.

به طور کلی چنانچه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر و زیان مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در مورد ضرر مادی در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر اینصورت خسارت به وسیله دولت جبران می شود. در موارد ضرر معنوی چنانچه تقصیر یا اشتباه قاضی موجب هتک حیثیت از کسی گردد باید برای اعاده حیثیت او اقدام شود.

**منابع:**

 امیر ساعد وکیل، پوریا عسگری، زیر نظر عباس کدخدایی، نشر مجد.

آشتیانی، میرزا محمدحسن، کتاب الفضا، چاپ دوم، انتشارات هجرت قم، 1404 ه.ق و 1363 ه.ش.

جبلی عاملی، زین الدین (شهید ثانی): «مسالک الافهام فی شرح شرایع الاسلام»، مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم، 1412ق.

جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، انتشارات گنج دانش ، چاپ چهارم، ۱۳۶۸٫

جوهری، ابو نصر اسماعیل بن حماد، الصحاح، ج2، دارالعلم بیروت.

حسینی نژاد، حسینقلی، مسئولیت مدنی، ج1، بخش فرهنگی جهاد دانشگاهی شهید بهشتی، 1370.

حسینی، عبداللطیف، المسئولیه المدنیه عن الاخطاء المهنیه، چاپ اول، بیروت، دارالکتاب اللبنانی، 1987م.

حلی، أبی منصور الحسن بن یوسف المطهر معروف به علامه، قواعد لاحکام فی معرفه الحلال و الحرام، ج3، موسسه النشر الاسلامی، 1412 ه.ق.

خورشید، علی احمد. مبنا و مسئولیت مدنی و سابقه تاریخی آن. کانون وکلا. 1339. شماره 74 . ص 69

صفایی، حسن، مفاهیم و ضوابط جدید در حقوق مدنی، تهران، مرکز تحقیقات، چاپ اول، ۱۳۵۵٫

طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، ملحقات عروه الوثقی، چاپ حیدریه نجف اشرف، 1339.

عامر، حسین، المسئولیة العقدیة و التقصیریة، بیروت، دارالفکر، 1998، م، ج1.

عميد، حسن، فرهنگ عميد/ تهران، جاويدان، چ 11، 1353، ص 9

قاسم زاده سید مرتضی، مبانی مسؤولیت مدنی، چاپ اول، دادگستر، 1378.

کاتوزیان، ناصر، الزام‌های خارج از قرارداد، ضمان قهری، مسئولیت مدنی، 1374، ج1.

گلدوزیان، ایرج، حقوق جزای اختصاصی، موسسه انتشارات جهاد دانشگاهی (ماجد)، چاپ ششم، ۱۳۷۸٫

متین، احمد مجموعه رویه قضایی جزایی، از سال 1311 تا 1330.

میرزای نائینی، میرزا حسن، منیه الطالب، تهران ، حیدری، بی تا.

Dalloz, Repertoire de droit civil, tll.paris. 1954.

Viney (Genvieve), La responsabilite conditions, Traite de Droit civil siu La direction de Jacque de Jacque ghestion, paris, 1982, T1.

1. - برای آگاهی بیشتر بنگرید به: علی صفاری،‌ مبانی نظری پیشگیری از وقوع جرم، مجله تحقیقات حقوقی، شماره 33 و 34، (1380)، ص290. [↑](#footnote-ref-1)
2. ماده 575 قانون مجازات اسلامي: «هر گاه مقامات قضايي يا ديگر مأمورين ذيصلاح بر خلاف قانون توقيف يا دستور بازداشت يا تعقيب جزايي يا قرار مجرميت كسي را صادر نمايد به انفصال دائم از سمت قضايي و محروميت از مشاغل دولتي به مدت پنج سال محكوم خواهند شد.» [↑](#footnote-ref-2)
3. «كارمندان دولت و شهرداري و مؤسسات وابسته به آنها كه به مناسبت انجام وظيفه عمداً يا در نتيجه بي‌احتياطي خسارتي به اشخاص وارد نمايند مسؤول جبران خسارت وارده مي‌باشند؛ ولي هر گاه خسارات وارده مستند به عمل آنها نبوده و مربوط به نقص وسايل ادارات و مؤسسات مزبور باشد، در اين صورت جبران خسارات بر عهده اداره يا مؤسسه مربوطه است ولي در مورد اعمال حاكميت دولت هر گاه اقداماتي كه حسب ضرورت براي تأمين منافع اجتماعي طبق قانون به عمل آيد و موجب ضرر ديگري شود، دولت مجبور به پرداخت خسارت نخواهد بود.» [↑](#footnote-ref-3)